



۵۹- یه مورچه داشته یه دونه برنج رو حمل میکرده. ازش میپرسن این برنج چیه؟

روشو برمی گردونه و میگه : حمید.....

۶۰- اینقدر میگن اکس نخورید اکس نخورید شما فکر میکنید بدتون رو میخوان. این مطالب رو بخونید تا اثرات اکس رو

بینید.

یه روز یه عنکبوت قرص اکس می خوره پتو میبافه

شیطان اکس می خوره مردم رو به راه راست هدایت می کنه

پرگاره اکس میخوره مستطیل میکشه

یه جوجه اکس میخوره میگه جیکس جیکس

یه روز یه قورباغه قرص اکس میخوره، تا شب کراال میره

۶۱- افسره جلوی یک ماشین رو میگیره، به راننده میگه: جناب شما به خاطر بستن کمربند ایمنی، پنجاه هزار تومن از طرف

انجمن حمایت از ایمنی راهها جایزه بردید. حالا می خواهید با این پول چیکار کنید؟ یارو میگه: فکر کنم باهاش برم گواهینامه

رو بگیرم! یک زنه کنار دستش نشسته بوده، میگه: گوش نکنید جناب سروان، این شوهر من وقتی مسته یک بند چرت و پرت

میگه! تو صندلی عقب، یک یارویی خواب بوده، ازین سر و صدا بلند میشه، میگه: من همون اول گفتم با ماشین دزدی نمیشه

فرار کرد!! یهو یک نفر از تو صندوق عقب داد میزنه: ببینم بالاخره از مرز گذشتیم یا نه!!

۶۲- یه یارویی کیسه برنج می خره بازش می کنه میگه پس حمیدش کو؟؟؟؟

۶۳- یه گاو میره کلاس زبان میگه : وی وی .

۶۴- یک روز یک جاهل میره خون بده برای رزمندگان، ازش میپرسند چند سی سی میخوای خون بدی ؟

جاهل یه نگاهی به دورو برش میکنه میگه : من سی سی می سی سی حالیم نیست ، شیلنگ بزن وصل کن به جبهه .

۶۵- میدونید چرا خانمها کمتر فوتبال بازی میکنند؟ چون کمتر پیدا میشه که ۱۱ تا زن رازی بشن همزمان یه جور لباس

پوشن !



۶۶- یه نفر زنگ میزنه ۱۱۰ میگه آقا کمک، تو رو خدا کمک.

چی شده خانم، چه اتفاقی واستون افتاده. آقا یه گربه اومده خونمون. خوب گربه که ترس نداره خانوم. آخه من طوطیم

۶۷- بسیجیه عاشق میشه از شب تا صبح نوار خالی گوش میده.

۶۸- یکی میخواست مزاحم تلفنی بشه، میرفته در کیوسکهای تلفن رو میزد در میرفته.

۶۹- یه روز یه لنگه جورابه وای میایسته کنار آینه و میگه: عمرن اگه لنگمو پیدا کنی

۷۰- یارو میره مسجد، وقتی میخواد بیاد بیرون میبینه کفشاش نیست. میگه: اوایایای، من کی رفتم؟

۷۱- یه روز یه خودکار قرمز برادرش می میره، تا یه سال مشکلی می نویسه.

۷۲- یه روز یه فیله مریض میشه میبرنش بیمارستان برای عمل جراحی بعد یه مورچه میاد بیمارستان. میگن تو برا چی

اومدی؟ میگه اومدم اگه خون کم آورد بهش خون بدم.

۷۳- بسیجیه میره مسابقات المپیک بعد بهش میگن. خوب حالا که اومدی المپیک به چه مقامی فکر میکنی؟ بسیجیه میگه: به

مقام معظم رهبری!!!!

۷۴- یه روز به یه لاکپشته میگن یه خالی ببند، میگه: دویدمو دویدم...

۷۵- یک روز یه پشه با یک مورچه عروسی می کنه بچه دار نمیشن اگه گفتی برای چی: چون مورچه پشه بند زده بوده

۷۶- دو دیوانه با هم گفتگو می کردند.

اولی: اگر گفتی فرق کلاغ چیه؟

دومی: خوب معلومه! این بالش از اون بالش مساوی تره!



۷۷- یارو واسه دوستش تعریف میکنه: راستی فهمیدی دیشب خانه ما دزد آمد و الان دزده تو بیمارستانه؟ طرف میگه نه مگه چطور شد؟ میگه: هیچی بابا، زخم فکر کرد، که باز دیر او دم خونہ!

۷۸- بچهای از پدرش پرسید: فرق تفنگ و مسلسل چیست؟ پدرش جواب داد: پسر من وقتی من و مادرت حرف می‌زنیم بیا گوش کن. آن وقت می‌فهمی فرقش چیه!

۷۹- مردی در خانه‌ای می‌رود و از پسر صاحبخانه طلب آب می‌کند. پسر کاسه‌ای پر از آب آورده، به دست مرد می‌دهد. ناگهان کاسه از دست مرد می‌افتد و می‌شکند. مرد خجل و شرمند شروع به عذرخواهی می‌کند. پسرک هم برای اینکه دل او را به دست آورد می‌گوید: عیب نداره، به بابام می‌گم یه کاسه دیگه واسه سگمون بخره!

۸۰- رئیس: خجالت نمی‌کشی تو اداره داری جدول حل می‌کنی؟  
کارمند: چکار کنیم قربان، این سروصدای ماشینها که نمی‌ذاره آدم بخوابه!

۸۱- اولی: چرا با جوراب خوابیدی؟

دومی: آخه اینطوری راحتتر می‌خوابم!

اولی: واسه چی؟

دومی: واسه اینکه دیشب با کفش خوابیدم، خوابم نبرد

۸۲- زن و شوهری به سینما رفتند. در اواخر فیلم، زن، شوهرش را صدا زد و گفت: این کسی که بغل دست من نشسته از اول فیلم تا حالا خواب است. مرد با ناراحتی جواب داد: به درک که خواب است. حالا چرا منو از خواب بیدار کردی؟

۸۳- دوتا پسر حوصله‌شان سر رفته بود. یکی از آنها گفت: بیا شیر یا خط بیندازیم. اگر شیر شد میریم دوچرخه سواری، اگر خط شد میریم ماهواره نگاه می‌کنیم و اگر سکه روی لبه‌اش ایستاد میریم درس می‌خونیم!



۸۴- اولی به دومی: وقتی زنت خونه نیست چه کار می کنی؟

دومی: استراحت.

اولی: وقتی هست چی؟

دومی: استقامت!

۸۵- یه روز یک فیل و مورچه باهم دوست بودند اما فیل میمیره . مورچه میگه عجب بدبختیه حالا تا آخر عمر باید قبر بکنم .

۸۶- مشتری: آقا چرا دیگه می خواهی توی حلقم را کیسه بکشی؟ دلاک: آخه خودتون گفتین گلوتون چرک کرده!

۸۷- زن: من بر خلاف تو همیشه موقع شنا سرم از آب بیرونه. شوهر: آخه عزیزم، چیز سبک همیشه روی آب می مونه

۸۸- زن: اگه امشب نیایی بریم خونه مامانم دیگه منو نمی بینی! مرد: برای چی؟ زن: واسه اینکه چشمهاتو درمی آورم!

۸۹- یه صفر تغییر جنسیت میده میشه کیو (بزرگ Q)

۹۰- به یه بنده خدایی میگن از چه لبی خورش میاد؟ میگه لب خوب !!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!

۹۱- یه روز از یه گوسفندی می پرسند چه آرزویی داری؟ میگه فقط یه بار فقط یه بار بشینم جلوی وانت!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!

۹۲- مادر: دخترم چرا شما بچه دار نمیشید؟

دختر: نمی دونم حمییییید....

حمید: آره مادر چون کاندوم تبرکه . محصول جدیدشونه.

۹۳- به یارو میگن پشتت خاکی! میگه نه پس میخواستی اسفالت باشه .

۹۴- یه روز به یه گوسفنده میگن تو چه طور دست شویی میکنی؟ گوسفنده میگه به سبک گروه آریان . میگن آخه چه

طوری؟ میگه دونه دونه دونه دونه



**۹۵-** یارو میره آمریکا اونجا به آمریکاییها میگه من یه ماشین می خوام با این خصوصیات اگه برام بسازید من هر چقدر بخواید بهتون میدم آمریکاییهام قبول میکنن و یه ماشین واسش می سازن به این صورت که وقتی بهش میگن هش ماشین حرکت میکنه وقتی میگن ای ولا ماشین وامیسته وقتی هم میگن بهش دمت گرم ماشین با سرعت ۱۲۰ تا حرکت میکنه. خلاصه طرف ماشینو میگیره میاد ایران داشته تو جاده حرکت میکرد که یهو ماشین میرسه لبه دره. یارو سریع داد میزنه ای ولا ماشین لب دره از حرکت وامیسته. یه نفس راحتی میکشه و میگه: آخیش چه شانسی آوردما دمت گرم!!!!!!

**۹۶-** جلسه خواستگاری بعد از نیم ساعت سکوت (قابل توجه خیلی ها)

مادر داماد: ببخشید، کبریت دارین؟؟

خانواده عروس: کبریت! کبریت برای چی؟!!

مادر داماد: والا پسرم میخواست سیگار بکشه

خانواده عروس: پس داماد سیگاریه...؟!!

مادر داماد: سیگاری که نه... والا مشروب خورده، بعد از مشروب سیگار می چسبه

خانواده عروس: پس الکی هم هست؟

مادر داماد: الکی که نه... والا قمار بازی کرده و باخته! اما هم مشروب بهش دادیم براه!!

خانواده عروس: پس قمارم بازی میکنه!

مادر داماد: آره... دوستاش تو زندان بهش یادش دادن

خانواده عروس: پس زندانم بوده؟!!

مادر داماد: زندان که نه... والا معتاد بوده.. گرفتنش یه کمی بازداشتش کردن!!!

خانواده عروس: پس معتادم بوده...؟!!

مادر داماد: آره... معتاد بود بعد زنش لوش داد!!

خانواده عروس: زنش!!!... برییییییییییید گمشییییییییید بیروووووووووون!!!!!!

**۹۷-** پیرمرده دکتر، دکتره (علاوه بر نیم کیلو قرص و آمپول) براش آزمایش اسپرم مینویسه. پیرمرده میپرسه:

دکتر جون، جریان این آزمایش اسپرم چیه؟ دکتره میگه: چیزی نیست پدرجان، شما این شیشه رو بگیر ببر خونه، شب یک

حالی به خودت بده، نتیجه رو بریز تو این شیشه. خلاصه پیرمرده شیشه رو میگیره میره خونه، فردا برمیگرده مطب،

دکتره میبینه شیشه همچنان خالیه. میپرسه: چی شد پدرجان، این شیشه که خالیه؟ پیرمرده میگه: نشد دکترجان.. نشد!

دکتره میپرسه: یعنی چی نشد؟ پیرمرده میگه: والله من دیروز رفتم خونه، اول با دست راست امتحان کردم... نشد. بعد با

دست چپ امتحان کردم، باز نشد. بعد با دو دست... نشد که نشد! خانم رو صدا کردم، خانم با دست چپ امتحان کرد، نشد. با



دست راست امتحان کرد، نشد. حتی با دهن امتحان کرد، باز هم نشد! خلاصه کبری خانم زن همسایه رو صدا کردیم، ایشون با هر دو دست امتحان کردن، نشد... حتی گذاشتش لای زانوش... نشد که نشد! دکتره کف میکنه، میگه: خانم همسایه رو هم صدا کردین؟! پیرمرده میگه: بعله دکتر جون، خلاصه که هرچی چندنفری زور زدیم، در این شیشه صاب مرده باز نشد که نشد!

۹۸- پدر ژپتو میمیره بعد پینو کیو میره سر قبرش میگه عروسکی بودم برات که تو بهم نفس دادی...

۹۹- از بارو میپرسن چه رنگی رو دوست داری؟! با خودش فکر میکنه چه رنگی رو بگم که رمانتیک و با کلاس باشه و بعد از یه ساعت فکر کردن با عشوه میگه: کمرنگ!

۱۰۰- یه روزیه دوست دختر دوست پسر داشتن توی کوچه حرف می زدن یه شیخه داشته از روبه روی اوومه پسر به دختره میگه برو از اون ور این شیخه ما رو با هم نبینه. بعد شیخه از دور میگه الم تر کیفه و لش نکن حیفه

